

بود که می‌دانستیم منتقدی هست که کارهای شما را رصد و بررسی می‌کند، اما امروز همان تعداد اندک منتقد هم وجود ندارد. به طور مثال در حال حاضر بازیگران جوان بسیاری هستند که به روی صحنه یا مقابل دوربین می‌روند و مورد تشویق و تعریف آشنایان و دوستان‌شان قرار می‌گیرند اما کار آنها به درستی قضاوت نمی‌شود. این تعاریف و انتقادات باید از سوی جامعه و منتقد انجام بگیرد؛ اما اکنون این نقد شدن‌ها وجود ندارد، بودن منتقد موجب می‌شود هر فردی تلاشی مضاعف برای خوب بودن خود داشته باشد. ناگفته نماند فردی می‌تواند یک هنرمند یا هنرپیشه را نقد کند که از سواد کافی در این زمینه برخوردار باشد و در کنار آن بر جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و فرهنگ‌شناسی اشراف کامل داشته باشد، چرا که این شناخت و آگاهی او را در مسیر درست قضاوت قرار می‌دهد، در غیر این صورت هنرمند با تشویق‌هایی روبه‌رو می‌شود که ممکن است بیشتر مخرب باشد تا سازنده.

البته بحث پذیرش هم وجود دارد، بسیاری افراد نقدپذیر نیستند و پذیرش هر حرفی را ندارند!

اگر منتقدی وجود داشته باشد، پذیرش هم خواهیم داشت. اگر جامعه نقاد باشد، کسی نمی‌تواند کار اشتباه انجام دهد. در حال حاضر شاهد رخ دادن هر اتفاقی در عرصه فرهنگ و هنر هستیم به این دلیل که نقد و بررسی درستی انجام نمی‌گیرد. کار باید نقادی و شناسایی شود اما اگر به این موضوع توجهی صورت نگیرد، این مسیر غلط راه خود را ادامه خواهد داد.

نقدی هم به کارهای نسل امروز داشته‌اید؟

می‌گویند مردم را نمی‌شود شمرد. این جمله درباره هنرمندان هم صدق می‌کند چرا که در گوشه و کنار مملکت‌مان هنرمندانی وجود دارند که آنها را نمی‌بینیم و نمی‌شناسیم. استعداد‌های بزرگی که کشف نشده‌اند. اما در مقابل کارهای نسبتاً بدی هم تولید می‌شود که نیاز است بررسی شود. بنابراین جامعه منتقد باید از استعدادها مراقبت کند تا تعداد آنها افزایش یابد، البته پرداختن به این استعدادها نیازمند زمان کافی است.

کمی هم درباره انتخاب نمایشنامه‌هایتان صحبت کنیم. توجه به آثار نویسندگان بزرگ در اغلب کارهای شما مشهود است چه در قامت کارگردان و چه بازیگر. نمایشنامه‌هایی که پیام و

حرفی برای گفتن دارند. درباره این دیدگاه و سلیقه انتخاب‌تان کمی بیشتر توضیح دهید؟

نمی‌توانم بگویم در انتخاب متن‌های نمایشی صد درصد از سلیقه خاصی پیروی می‌کنم. برخی متن‌ها در دوران جوانی خوانده شده و علاقه‌مندی‌هایی از گذشته بوده است. به طور مثال ۲۰ یا ۳۰ سال قبل متنی را خوانده‌ام که بسیار تأثیرگذار بوده و امروز زمان بهره بردن و بیان آن است. در واقع انتخاب من همیشه به این صورت بوده و تصمیم خاصی نگرفتم. اما یک سری چیزها هست که از درون فرد نشأت می‌گیرد. به طور مثال شخصاً علاقه دارم راجع به مسائل اجتماعی حرف بزنم و ناخودآگاه به سراغ کارهایی می‌روم که نگاهی به مسائل اجتماعی دارد. این دغدغه از ابتدا با من بوده و هست و مربوط به اتفاقات امروز و دیروز نیست.

چند سالی است بازنویسی متن نمایشنامه یا دراماتورژی مورد توجه قرار گرفته و استفاده می‌شود. از نگاه شما این بازآفرینی یا بازسازی لطمه‌ای به متن خواهد زد یا خیر؟

بله. چند سالی است که این موضوع باب شده. به طور مثال در سینما، بازی‌ساز

پدید آمده است و در تأثیر دراماتورژ. مدتی قبل اجرایی داشتیم و متوجه موضوعی شدم که برایم جالب بود. پوستری از نمایشنامه «مرغ دریایی» اثر چخوف منتشر شده بود، درحالی که در خود اجرا از چخوف و مرغ دریایی خبری نبود و به آن پرداخته نشده بود. از نگاه من این کار تقلب است. در همه جای دنیا اجرای نمایش قانون و حساب و کتابی دارد نه آنکه برای بهتر دیده شدن کار از نام یک نویسنده بزرگ سوءاستفاده کنیم. البته کسی که تقلب می‌کند، اظهار می‌دارد سانسور شده‌ام. نمونه دیگر بهره بردن از نام شکسپیر در نمایشنامه است، اما در متن خبری از بیان شکسپیری نیست. این موضوع هویت اصلی نمایشنامه را نابود می‌کند. بار دیگر تأکید می‌کنم دراماتورژی وجود و کاربرد دارد اما به شرط آنکه به اصل اثر خدشه‌ای وارد نشود. در مثالی دیگر کاری را شروع کرده‌ایم و در میانه راه متوجه می‌شویم که این جمله با متن هماهنگ نیست و ریتم ندارد، بنابراین برای بهتر شدن کار و برقراری ارتباط بهتر و بیشتر با مخاطب، تغییرات کوچکی در کار ایجاد می‌کنیم، اما بدین معنا نیست که به‌عنوان دراماتورژ سانسوری انجام گرفته یا فکر جدیدی وارد کرده‌ایم.

به موضوع سانسور اشاره کردید، این ممیزی‌ها و سانسورها چه آسیبی به این هنر می‌زند؟

در تأثیر هم مانند دیگر هنرها سانسور بسیار بوده و هست. در واقع همین سانسور کردن‌ها لطمه‌ای بزرگ به تأثیر است، اما اگر این نگاه ممیزی حذف شود، همه با خیال راحت به کارهای‌شان می‌پردازند و آن کاری که باید و درست است، انجام می‌گیرد. سانسور متن اصلی اثر را قلع و قمع می‌کند. مانند تزریق یک آمپول اشتباه به یک کودک که منجر به فلج شدن او می‌شود. هنر هم همین است اگر یک نگاه اشتباه به آن تحمیل شود، فلج می‌شود و دیگر دیدگاهی نمی‌ماند.

نکته قابل توجه در خصوص هنرهای نمایشی متن نمایشنامه است. اغلب کارهایی که روی صحنه تأثیر می‌روند، از آثار نویسندگان خارجی است، چرا در خصوص تولید نمایشنامه همچنان کمبودهایی وجود دارد؟ آیا طی این سال‌ها توانسته‌ایم ضعف نمایشنامه‌نویسی در ایران را بهبود بخشیم یا خیر؟

خیر. در ایران اغلب متن‌های نوشته شده به گونه‌ای است که گویا می‌خواهند در ۴ خط تکلیف دنیا را روشن کنند. برای



سانسور کردن‌ها لطمه‌ای بزرگ به تأثیر است، اما اگر این نگاه ممیزی حذف شود، همه با خیال راحت به کارهای‌شان می‌پردازند و آن کاری که باید و درست است، انجام می‌گیرد. سانسور متن اصلی اثر را قلع و قمع می‌کند. مانند تزریق یک آمپول اشتباه به یک کودک که منجر به فلج شدن او می‌شود. هنر هم همین است اگر یک نگاه اشتباه به آن تحمیل شود، فلج می‌شود و دیگر دیدگاهی نمی‌ماند